مسألة پانزدهم: إذا قلد مجتهدا كان يجوز البقاء على تقليد الميت فمات ذلك المجتهد لا يجوز البقاء على تقليده في هذه المسألة بل يجب الرجوع إلى الحي الأعلم في جواز البقاء و عدمه.

**موضوع بحث:** اگر شخصی از مجتهدی تقلید می­کند که آن مجتهد فتوای به جواز تقلید از میِّت را قائل است سپس آن مجتهد از دنیا رفت.

**حکم:** برای این مقلِّد تقلید از این مجتهد در همین مسأله جایز نیست بلکه برای اینکه بداند بقاء بر تقلید میِّت صحیح است یا نه باید به مجتهد اعلم حیّ رجوع کند. اگر او اجازه بر بقاء را صادر کرد باقی می­ماند و الا فلا.

برای اثبات این مدعا پنج دلیل اقامه شده است.

**دلیل اول:** اگر مُستند ما برای بقاء ‌بر تقلید مجتهد میِّت رأی همان مجتهدی باشد که از دنیا رفته است دور لازم می­آید تقلید.

**نکته:** دلیل بطلان دور توقف الشیء علی نفسه است.

**توضیح:** در هر دوری یک موقوف داریم و یک موقوف علیه داریم. در بحث ما **موقوف علیه** متوقِّف بودن صحت بقاء بر تقلید میِّت بر حجیَّت فتوای او نسبت به جواز بقاء میَّت است و **موقوف** متوقِّف بودن حجیَّت فتوای میَّت بر صحت بقاء تقلید از میِّت است. و این دور صریح و باطل است.

**اشکال استاد:** به نظر ما این دلیل مخدوش است.

**دلیل:** دور زمانی لازم می­آید که در موقوف و موقوف علیه دارای جهت واحد باشد اما اگر اختلاف جهت باشد دور لازم نمی­آید. و در ما نحن فیه بین موقوف و موقوف علیه اختلاف جهت وجود دارد لذا دور لازم نمی­آید.

**توضیح:** اینکه بیان کردید صحت بقاء بر تقلید میِّت متوقِّف بر حجیَّت فتوای او است به جهت آن است که قول میِّت حجّت نیست.

 و اینکه بیان کردید حجیَّت قول مجتهد میِّت متوقِّف بر صحت بقاء تقلید از او است به جهت این است که علما در بقاء بر تقلید میِّت اختلاف دارند آنهای که قول او را حجَّت نمی­دانند گفتند ادله لفظیه تقلید شامل تقلید ازمیَّت نمی­شود لذا بقاء بر میِّت مشکوک است.

حال که جهت در موقوف و موقوف علیه مختلف شد دور پیش نمی­آید.

**دلیل دوم:** مستند کردن تقلید به این مسأله ( حکم به جواز بقاء تقلید میِّت از سوی مجتهد مرده) جایز نیست

**دلیل:** زیرا حجیَّت فتوای میَّت برای ما ثابت نشده است شما باید قبل از هر چیزی تقلید میِّت را ثابت کنید. سپس مسأله جواز بقاءِ تقلید میِّت را اجازه دهید. در حالی که با موت مجتهد شک می­کنیم که آیا رأی او حجّت است یا خیر ؟ نفس این شک مساوی عدم حجیَّت رأی او می­باشد لذا برای اثبات حجیَّت رأی او دلیل لازم است و شما چنین دلیلی اقامه نکرده اید در حالی دلیل ما برای عدم حجیَّت فتوای مجتهد میِّت اصالت الاشتغال است که در مسائل قبل هم به آن اشاره کردیم.

**دلیل سوم:** جواز بقاءِ بر تقلید میِّت در این مسأله (جواز بقاء بر میَّت) باید مُستند به حُجَّت معتبره باشد.

در حالی که دلیل معتبری بر جواز بقاء تقلید میِّت در دست نیست.

**دلیل:** حجَّت معتبر یا اجتهاد است در حالی مقلِّد عامی است و قدرت اجتهاد ندارد.

یا ضروره است در حالی که مسأله جواز بقاء بر تقلید میِّت از ضروریات نیست.

 یا سیره عُقلائی است در حالی که این سیره ثابت نیست.

و یا مستند ما تقلید صحیح باشد. به این صورت که بگوییم از آنجای که تقلید ایشان در حال حیاه صحیح بود بعد مرگ او هم صحیح است.

این قسم هم در وجه قبلی رد شد زیرا موت مجتهد باعث می­شود که ما شک کنیم که آیا رأی او حجّه است یا نه صرف آمدن شک حق عمل به رأی او نداریم مگر دلیل داشته باشیم.

**دلیل چهارم**: دریک قضیه باید موضوع با حکم متفاوت باشد مانند: **الصلاهُ واجبهٌ** در حالی که در ما نحن فیه موضوع و حکم یکی است. موضوع یا جواز بقاء بر تقلید میِّت است و حکم هم همین است و یا موضوع حجیَّت رأی میِّت است و حکم هم همین است. لذا نمی­توانیم بگوییم حکم به جواز رجوع میِّت در همین مسأله جواز بر بقاء تقلید کنیم زیرا وحدت حکم و موضوع لازم میاید مثلا مقلِّد زیر شود و زیر بگوید شما همان جواز بقاء بر تقلید میِّت عمر را باقی باش و این وحدت حکم و موضوع است.

**دلیل پنجم:** اگر مستند ما حجیَّت فتوای مجتهد میَّت باشد اجتماع دو تقلید در مسألهِ واحده لازم می­آید اما مسأله واحده جواز بقاء بر تقلید است اگر مجتهد حیّ فتوا به جواز بقاء بر تقلید مجتهد میَّت دهد اجتماع دو تقلید در یک مسأله لازم می­آید و این اجتماع مثلین است که لغو است.[[1]](#footnote-1)

1. ۱-مستمسک جلد ۱ صفحه ۳۳ الی ۳۴ [↑](#footnote-ref-1)